بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 19 دی 1389.

ما در بحث نفی ثالث عرض می کردیم که نفی ثالث به احدهما مردد هست که تعیّن واقعی هم ندارد. دیدم این مطلب در کلام مرحوم حاج آقا رضا همدانی وارد شده است و قبل از آن هم در کلام مرحوم میرزای شیرازی در تقریراتشان وارد شده است. مفصّل بحث کرده است در مورد اینکه این احدهما تعیّن واقعی ندارد و معیّن واقعی نمی تواند داشته باشد. این بحث در تقریرات میرزای شیرازی نیست. ملا علی رُزدَری آن را مفصل دارد البته یک تکه هایی اش را احتمال می دهم که سقط داشته باشد چی داشته باشد بعضی تکه هایش یک کمی جمع و جور کردن مطالبش سخت است. علی أی تقدیر ایشان احدهما لا به عین را حجت دانسته است و یک بحث مفصل کرده است که این احدهما با جایی که اشتباه حجّت بلا حجّت فرق دارد. یک موقعی یک خبر صحیح هست نمی دانیم این خبر صحیح این است یا این است اینجا تعیّن واقعی دارد آن خبری که واقعا صحیح است حجت است و همان هم نفی ثالث می کند ولی اینجا اصلا تعیّن واقعی هم ندارد و مفصّل سر این مطلب بحث می کند. معقول نیست که تعیّن واقعی داشته باشد و بحث های جالب

سؤال:

پاسخ: حاج آقا رضا در حاشیه رسائل.

یک نکته ای به ذهنم رسیده بود که یک سری مطالبی مشترک هست بین مرحوم حاج آقا رضا همدانی و مرحوم آخوند. این مطالبی که مشترک هست هر دوشان متعرض شده اند مثل همین احدهما لا به عین که اینجا داریم اینها معمولا از میرزای شیرازی گرفته شده است. من یک مقداری گاه گاهی این را دیدم مطالبی که در هر دو تقریب

سؤال:

پاسخ: اینها شاگردهای میرزا بودند. شاگردهای میرزا بودند خب میرزا در بحثش پیدا است مطرح کرده است و اینها آن مطالب را گرفته اند البته هر کدامشان در قالب و چارچوب فکری خودشان اینها را مطرح کرده اند ولی اصل لبّ حرف و اساس حرف برگرفته از حرف های مرحوم میرزای شیرازی است و مرحوم میرزا خیلی حرف های قابل استفاده ای دارد البته معمولا در آن چارچوب هایی که بعضی ها صحبت کرده اند انقدر چیز نیست. یک چیزهایی که بعضی ها بحث نکرده اند خیلی مفصل بحث کرده است و تکه هایی که بعضی ها بحث کرده اند کم بحث کرده است این است که استفاده قابل توجهش برای بحث هایی که به سبکی که بعضی ها دارند سخت است. خب بگذریم.

بحث ما در مورد این بود که اصل اولی در تعارض دلیلین، آیا تساقط است، آیا تخییر است چه هست. اینجا یک نکته ای را مرحوم آقای صدر متعرض شده اند بنا بر تقریرات آقای حائری نکته خوبی است. آن این است که این بحث را که ما مطرح می کنیم به غض نظر این است که ارتکازی در ارتکاز عقلایی وجود داشته باشد یا نداشته باشد. اگر ارتکاز عقلایی اقتضا تساقط کند اگر، اینجا ما باید قائل به تساقط شویم ولو اگر آن ارتکاز نبود یک نحو دیگر برخورد می کردیم. یا قائل به تخییر باشد قائل به تخییر می شویم. چون این ارتکاز به منزله قرینه متصله نسبت به ادله ظهور هست. ظهور منصرف به ارتکازات عقلایی هست و آن تعیین کننده است که ظهور در فرض تعارض به چه شکلی در می آید. خب اگر ما فهمیدیم که ظهور، ولو به قرینه ارتکاز در ظرف تعارض به چه شکل در می آید دیگر آن بحث های بعدی ای که نمی دانم اصاله اطلاق ها تعارض می کنند یا نمی کنند اصلا پیش نمی آید. این است که مرحوم حاج شیخ برای توقّف دلیل می آورد یکی از آنها می گوید که عقلا اینجا در تعارض حجیتین قائل به تساقط می شوند اگر کسی این را بپذیرد طبیعتا بحث های آینده جا ندارد. در واقع در صورتی ما این را بحث می کنیم که ارتکاز عقلایی برای ما روشن نباشد. یعنی ارتکاز عقلایی را با همین بحث های نحوه جمع بین ادله می خواهیم کشف کنیم. لولا این بحث ها ما خودمان ارتکاز عقلایی را به دست نیاورده باشیم وجدانا.

سؤال:

پاسخ: در مورد تعارض حجتین. به طور کلی تعارض حجتین چطوری مشی می کند.

سؤال:

پاسخ: نمی دانیم، مراجعه کنیم به عقلا تا بدانیم. بحث این است دیگر. با مراجعه به عقلا این مطلب را کشف می کنیم. بنابراین فرض این است که ما این بحث هایی که می خواهیم مطرح کنیم بنا بر این فرض است که یک ارتکاز خاص عقلایی در این زمینه وجود دارد. البته خیلی وقت ها ارتکازات عقلایی را ممکن است انسان درک نکند، مثال هایی زده می شود چیزهایی زده می شود تا منبّح وجدانی باشد. خیلی وقت ها وجدانیات، یک سه تارهایی نسبت به آنها پرده هایی بر قلب انسان ایجاد می شود می آیند و چیزهایی می کنند که آن ارتکازات از بین رود. این مثال را زده اند که از یکی از فقیه های عرب سؤال کرده بودند که این آب رودخانه فرات مطلق است یا مضاف است؟ گفت چه میگویی یعنی می گویی که اگر کسی اینجا ادرار کند تا بصره نجس می شود؟ این در واقع خودش یک نوع منبّح وجدانی است که این آبی بوده است سالها وسیله شرب و شست و شوی مردم بوده است و سیره عقلایی بر این بوده است که این چیز شما یک تالی فاسدی دارد که نمی شود گفت و خودت هم وجدانا این آب را مضاف نمی دانی. در واقع این جور ارتکازات وجود دارد که این جور منبّحات خیلی وقت ها بهتر از هر برهان و دلیل دیگری انسان را به آن وجدانیتش راهنمایی می کند. مرحوم آقای خوئی اینجا هم می فرمایند که اصل اولی تساقط است. به دلیل اینکه چهار فرض متصور هست که این چهار فرض فقط تساقط معقول هست بقیه فروض باطل است. یکی اینکه ما قائل شویم یعنی چهار فرض باطل داریم و این چهار فرض که باطل شد تساقط می آید.

سؤال: ارتکاز عقلایی همان سیره عقلا است

پاسخ: بله. البته سیره عقلا در واقع ارتکاز عقلایی مناط سیره است در واقع. معمولا خود سیره اعتبار خاصی ندارد. سیره در واقع یک قضیه ارتکازی در ذهنشان هست به آن سیره ای که عمل خارجی نیست صرفا. یک عملی است که عقلا نسبت به آن عمل یک نکته چیزی دارند. یک جهتی در آن عمل خارجی خودشان می بینند این است که از سیره عقلا یک قضیه 50/9